

منظور از قضیه حقیقه آنست که از احکام ثابت و حقیقی موضوع بحث کند. اما قضیه واقعیه یا خارجی، ناظر به موضوع در زمان صدور حکم است، یعنی حکم و داوری در مرحله‌ای خاص از تاریخ را دارد. طرح سیمای زن از دیدگاه نهج البلاغه و داوریه‌های امام در مورد زنان، مسأله‌ای که ذهن هر مسلمان اندیشمندی را بر خود جلب می‌کند، موضوعی اساسی است. آیا به راستی امام علی (ع) به عنوان عینیت فرهنگ اسلامی، داوریش در مورد «زن» چنین بدبینانه است که گاهی او را دشمن زن وانمود می‌نماید. چنانچه بعضی از مستشرقان، چنین دیدگاهی را دارند. یا نظر امام تنها به یک مورد حاضر، از سرنوشت سیاسی خود و جامعه مسلمین بوده است که در دوران جنگ جمل اتفاق افتاده است؟

اصولاً منبع اصلی در مطالعه سیمای زن در اندیشه اسلامی کجا است؟ یا اصالت آنجاست که در نخستین منبع شناخت اسلامی یعنی قرآن کریم، از آن سخن رفته؟ یا مجموعه قرآن و سنت. و احیاناً، روایت‌های متفاوتی که در مورد زن وارد شده است، ملاک است؟ آیا جمع این روایات به تبع آن داوریه‌ها درباره زن، چگونه ممکن است؟ در یک جا قرآن حکایت حکومت زن عاقله‌ای مانند «بلقیس» را نقل می‌کند و در جای دیگر سخن از حيله‌گری و شر بودن زن می‌رود. اگر زنان «ابزار شیطانند» دیگر چگونه نمی‌توانند مکمل زندگی و مورد محبت و تحسین پیامبران و انسانها قرار بگیرند. «أحب من دنیاکم ثلاثه النساء؟»

اگر رأی و عقل زنان ناچیز و ناصواب است، چگونه می‌توانند در مسائل اجتماعی دارای حق رأی و نظر باشند و می‌توانند مشارکت اجتماعی داشته باشند و سرنوشت جامعه را که از اهم وظایف اجتماعی است بسازند؟

سخن گفتن از زن، حقوق، فرهنگ و موقعیت اجتماعی او در عصر حاضر، یکی از مسایل پیچیده و می‌توان گفت سهل و ممتنع است؛ زیرا یکی از مسائل مهم اجتماعی که پس از رنسانس در اروپا و عصر مشروطه در کشور ما آغاز شد، مسئله زن و حقوق اجتماعی اوست. و هر یک از مکاتب فکری بشر درباره آن سخنی گفته و راهی را رفته‌اند.

اما از نظر اسلام نیز، مسأله مقداری پیچیده و الهام‌آمیز می‌نماید. زیرا، در نخستین نگاه، در میان آثار دینی و مذهبی ما، نگاه‌های مختلف و متفاوتی در این رابطه وجود دارد. به خصوص اینکه برخی از فرهنگ‌ها و سنتها و تقالید اجتماعی با فرهنگ اصیل اسلام آمیخته گشته و برخی از این تقالید و سنتهای اجتماعی در مورد زنان نوعی اندیشه مذهبی به حساب آورده است.

به عبارت دیگر در میان مسلمین، دو نوع میراث فرهنگی وجود دارد، بخشی آثار دینی و حیانی و ماثور است که از منبع وحی سرچشمه گرفته و از اصالت خاصی برخوردار است. اما نوع دیگر، آثار و میراث‌های فرهنگی اجتماعی است که ریشه‌ای چندان در متون اصلی دینی نداشته، بلکه از سنتهای اجتماعی جامعه، سرچشمه گرفته است.

تمایز و تشخیص این دو نوع فرهنگ، یکی از موارد مهم و قابل بحث و بررسی است. به علاوه، آثار اسلامی را هم می‌توان، به دو بخش تقسیم کرد. بخشی که اوضاع و فرهنگ زن را در مرحله‌ای از تاریخ اسلامی بحث می‌کند و قسم دیگر آن است که از اصالت حقوق و شخصیت زن سخن می‌گوید و تعالیم و آموزشهایی که در این زمینه وارد شده است را، مورد بررسی قرار می‌دهد.

در اینجا ضرورت دارد که ما از دو اصطلاح مطرح شده در علم اصول و منطق استفاده کنیم. و آن «قضیه حقیقه» و «قضیه واقعیه خارجی» است.

سیمای

زن در

«نهج البلاغه»

دکتر سید محمد ثقفی



التزام به افضلیت مرد و عمومیت آن، کاملاً مورد سؤال است. زیرا مسأله کاملاً با وجدانیات ما منافات دارد. در حالیکه زنان شایستگی خود را در بسیاری از عرصه‌های زندگی، علوم، فنون به تجربه اثبات کرده‌اند

زن و قیومت مرد

به طور کلی گفتار قرآن درباره روابط زن و شوهر بر محور «عشق» و «گذشت» است با این توجه که زن پشتوانه روحی و معنوی برای شوهر خود می‌باشد. آیه ۲۶ سوره روم این حقیقت را روشن می‌کند که: از جمله آیات خدا است که برای شما همسرانی از خودتان قرار داد تا با آنها آرام گیرد و بین شما مهر و مودت برانگیخت. برآستی که در این موضوع نشانه‌هایی برای اهل تفکر است.

قرآن از پشتیبانی و تعاون زن و شوهر به همدیگر سخن گفته و می‌گوید: زنان لباس شمایند و شما لباس ایشانید» بقره ۱۸۷. منظور از «لباس» چیزی است که نقاط ضعف انسان را می‌پوشاند و از همین جهت است که به طور استعاره‌ای لباس «تقوا» که همه ضعفها را می‌پوشاند، بهترین لباس تلقی شده است.

و نیز روشن است که مبنای قرآن، در ابتدا، در موضوع ازدواج، مبتنی بر «تک همسری» است و تعدد زوجات و ازدواج مکرر مبتنی بر شرایط اجتماعی و رعایت حق و عدل می‌تواند صورت گیرد.

اما مسأله مدیریت مردان نسبت به زنان یک مسأله خانوادگی و مربوط به روابط زناشویی است و لذا ضرورت دارد که در این مورد، درنگ و تأمل نماییم. آیه ۱۰۱ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا اتَّقَوْا» و «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ غُلُقِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَهُمْ كَانُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانُومًا وَصَاعِقًا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» در بیان این مسأله بسیار مفید است.

برخی از مفسران برآنند که این افزونی و قیومت مردان بر زنان، به طور عام می‌باشد و مردان نسبت به زنان از نوعی سلطه و مدیریت برخوردار هستند و اختصاص به مسأله خانوادگی و زناشویی ندارد. از این جهت زنان نمی‌توانند در امور اجتماعی، که نوعی سلطه را لازم دارد، مشارکت نمایند. امام محمد عبده در تفسیر المنار^{۱۲} و علامه طباطبایی در المیزان^{۱۳} و طبرسی صاحب مجمع‌البیان^{۱۴} برآنند که سلطه و ریاست و قیومت بر زنان در همه امور بوده و مردان بر زنان مدیریت دارند که مفهوم مقابل آن عدم مدیریت و قیومت زن در جامعه و مشارکت اجتماعی است. اما صریحتر از همه بیان علامه طباطبایی است. او می‌گوید: «عموم این علت در دلالت حکم یاد شده (قیومت مردان بر زنان)، اختصاص به شوهران [مسأله خانوادگی] ندارد؛ بلکه حکم برای گروه مردان نسبت به گروه زنان، از جهت عمومی که در رابطه با زندگی دو گروه (مرد و زن) می‌باشند جعل شده است. مانند حکومت و قضاوت... و همینطور دفاع

به راستی آیا زن، تابعی از مرد است که همواره باید عنان اختیارش را، در همه موارد و در همه زمینه‌ها، در کف او گذارد و از مرد اجازه بگیرد؟ یا این مسأله تنها در حوزه قلمرو خانواده، آن هم تنها در مسأله زناشویی مطرح است؟

آیا فرهنگ، «مشورت و مخالفت با زن» خود نوعی عدم اعتماد و دوگانگی بیرون و درون به وجود نمی‌آورد؟ و یا این داوریه‌ها مربوط به دوره‌ای از حیات اجتماعی بوده است که ذهن و ذهنیت زنان، چندان از ارتقاء و تکامل عقلانی، به جهت شرایط اجتماعی، برخوردار نبوده است. آنجا که زن تحصیل کرده است و نیروهای عقلانی و ذهنی او بمانند مردان در اثر ممارست اجتماعی و کسب شخصیت علمی رشد یافته و تکامل یافته‌تر شده است، دیگر این سخن روزگار جاهلی جای ندارد و تنها یک داوروی ناآگاهانه در مورد زن است؟ اینها سئوالات و پرسشهایی است که امروز ذهن هر اندیشمند آگاه و مسلمان متفکری را به خود جلب می‌کند.

نگارنده تلاش دارد که این مسأله را در مجموع اندیشه اسلامی (در حد توان) مورد مطالعه قرار دهد. به خصوص سیمای زن در دیدگاه امام علی در نهج البلاغه و عکس‌العمل‌های او در مورد حوادث زمان خود را دنبال نماید، که آیا می‌تواند زن در اندیشه اسلامی را یک چهره انسان کامل ترسیم نمود؟

مدتهاست که این مسأله، ذهن مرا به خود مشغول داشته و از خود می‌پرسم که مگر، خداوند «اندیشیدن» را حق انسان قرار نداده است؟ اگر چنین حقی یا چنین آفرینشی بر انسان فرارفته است، پس چرا زن از آثار اندیشیدن که عبارت از اظهار نظر و مشارکت و مشورت است، محروم بماند؟! ضرورت دارد که سیمای زن در را ابتدا در قرآن مجید دنبال کنیم و سپس به مسائل دیگر بپردازیم.

سیمای زن در قرآن

قرآن برخلاف آراء و نظریات فلسفی و مذهبی زمان خود و برخلاف عادات و رسوم زمانهای متأخر، شخصیت زن و مرد را در حقیقت و ذات انسانی یکی می‌داند^۱ و اعلام می‌دارد که دو وجود در تکوین و ایجاد کودک مشارکت داشته و زن را تنها «ظرف تولید» تصور نمی‌کند. به خصوص در خصوص پیامبر تأکید دارد که تنها نسل محمد (ص) از وجود فاطمه تنها دختر او، دوام یافته است، آنجا که قریشیان بعد از قوت فرزندش ابراهیم از ماریه قبطیه در سال دوم هجری، او را «بیتر» نامیدند. آیه نازل شد که ما، کوثر و کثرت نسل را از طریق فاطمه به تو عطا کردیم. قرآن در بسیاری از آیات خود بر «مساوات زن و مرد» تأکید دارد و عبارت «بعضهم من بعض» را تکرار می‌کند و بعد برای احترام شخصیت زن و کرامت او و حمایت از عمل و کارکرد از نظر مادی،^۲ معنوی،^۳ اقتصادی،^۴ و سیاسی قوانینی را تنظیم می‌نماید.

قرآن درباره مراتب و خویشاوندی، حق ارث زنان را محترم می‌شمارد^۵ و به همه حقوق و مزایای او در شئون زندگی احترام قائل است.^۶ قرآن، زن را از حق تصرف در اموال خود منع نمی‌کند^۷ و همچنین هرگز اجازه نمی‌دهد که در موضوع ازدواج، بدون رضایت او، کسی بر او تحمیل گردد.^۸

در دیگر آیات، قرآن زن را همراه مرد، در همه موارد یکسان می‌شمارد، بی‌آنکه چیزی از مقام و احترام زن بکاهد و یا شأن او را از مقام مرد کمتر شمارد.^۹

جنگی. همه این موارد، اموری هستند که مردان نسبت به زنان در حیات اجتماعی برتری دارند. بنابراین آیه «الرجال قوامون علی النساء» اطلاق تام و تمام دارد.^{۱۶}

این مفسران، معنای قوام را به معنی سلطه و ریاست در همه موارد زندگی بسط داده‌اند. در حالیکه از این نکته روشن تسامح داشته‌اند که جمله «و بما انفقوا» در احوال شخصی و رفتار خانوادگی زنان شایسته (صالحات) و زنان ناشزه و در رابطه با مسائل خانوادگی و زناشویی بحث می‌کنند.

و لذا عده‌ای از مفسران قدیم و جدید، آیه «الرجال قوامون علی النساء» را تنها در رابطه با مسأله خانوادگی و زناشویی تفسیر کرده‌اند و هیچگونه موضوع عامی را از آن استفاده ننموده‌اند.

قاضی عبدالعزیز ابن البرکاج در تفسیر آیه می‌گوید، الرجال قوامون علی النساء: ای قوامون بحقوق النساء، التي لهن علی الأزواج^{۱۷} یعنی مردان نسبت به حقوق زنانشان که بر عهده دارند، کفالت و مدیریت دارند. ابن راوندی متوفای ۵۷۳ ه.ق در کتاب «فقه القرآن» ذیل تفسیر آیه می‌گوید: «و فيه دليلان علی وجوب ذلك: احدهما قوله: «قوامون» و القوام علی الغير هو المتكفل بامرہ من نفقة و كسوه و غير ذلك»^{۱۸} از عالمان جدید، امام موسی صدر^{۱۹} و پروفیسور فضل الرحمن در جزوه «مقام زن در قرآن» می‌گویند: «چون مردان علی‌الاصول عنصر فعال

می‌کند....

بدین جهت عده‌ای از مفسران گفته‌اند که مراد از «قوامون» در آیه یعنی رعایت و کفالت امور زن است نه اینکه مرد ولایت و سلطه بر زن داشته باشد.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود می‌گوید: فرض الله تعالی ان یفقوا علی النساء^{۲۰} خداوند فرض کرده است که به زنان نفقه دهید.

قرطبی در تفسیرش گفته است: «الرجال قوامون علی النساء» یعنی یقولون بالنفقة علیهن و الذب عنهن و ایضا فیہ الحکام و الامراء و من ینغیروا و لیس ذلک فی النساء^{۲۱} یعنی مردان نفقه زنان را می‌پردازند و از آنها دفاع و حمایت می‌کنند.

پس اگر «قوام و قیومت مرد بر زن، مربوط به موضوع خانواده و داخلی باشد، هیچ منافات ندارد که در حالیکه زن در چارچوب خانواده تحت کفایت و مدیریت مرد است، در دیگر امورات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی نیز مستقل و مشارکت داشته باشد.

سخنی با علامه طباطبایی (ره)

با اینکه علامه طباطبایی از علمای عالیقدر اسلام و از مفسران بزرگ و مصلحان اندیشه‌ورز قرن حاضر است و تفسیر المیزان او در قرن ما، یکی از شاهکارهای علمی و تفسیری عالمان شیعه می‌باشد ولی می‌توان

به طور کلی گفتار قرآن درباره روابط زن و شوهر بر محور «عشق» و «گذشت» است با این توجه که زن پشتوانه روحی و معنوی برای شوهر خود می‌باشد

نظریه عالم و مجتهدی را با ارائه دلیل و اجتهاد دیگر نقد کرد و مورد ارزیابی قرار داد. آنجا که مسلمانان به تفهیم و تفقه در قرآن فراخوانده شده‌اند، جادارد که با فهم جدید آیات قرآنی را مورد مطالعه قرار داد و به مطلب تازه‌تری دست یافت.

(۱) بیان علامه طباطبایی در مورد اینکه آیه عام است و بر عمومیت افضلیت و برتری جمله مردان بر زنان دلالت دارد؛ می‌توان چنین گفت که آیه در مورد برتری مردان، مستقل نیست، بلکه برتری مردان به خاطر اتفاق آنان، که مدلول فقره دوم آیه است، می‌باشد. در واقع قیومت مرد معلول دو امر به طور انضمامی است: ۱. افضل بودن مرد، ۲. اتفاق مال. در صورت انفکاک این دو سبب، هرگز مردان، قیومت بر زنان را ندارند. مثلاً آیا یک مرد می‌تواند نسبت به زن بیگانه سرپرستی و قیومت داشته باشد؟ یا اگر مرد، زن خود را نفقه ندهد، باز هم اطاعت زن از شوهر، لزوم دارد؟ البته نه، پس موارد معیار در «قیومت» تحقق دو موضوع با هم است و در صورت انفکاک چندان اعتباری ندارد.

در این صورت سلطه و مدیریت مردان نسبت به زنان بیگانه قطعاً مجاز نبوده و وجود ندارد.

(۲) التزام به عمومیت قیومت مردان بر همه زنان، قطعاً با اصطلاح

اجتماعی و نان آور خانواده هستند، بنابراین مسئول اداره اقتصادی زندگی و پرداختن به امور زنان می‌باشند. این برجستگی مربوط به «جنس» زن و مردم نیست.^{۲۲}

آنچه در این میان حائز اهمیت است، این است که آیا «قَوْم» همواره به معنی سلطه و ریاست آمده است و یا در منابع لغوی معنای دیگری نیز بر آن ماده ذکر شده است؟

ابن منظور در لسان العرب «و قد یحبی القیام بمعنی المحافظة و الاصلاح» و منه قوله تعالی: الرجال قوامون علی النساء و قولی تعالی: «لا مادمت علیه قائماً» ای ملازماً محافظاً؛ قیام به معنای حفظ کردن و اصلاح کردن است و در آیه به معنی کسی که ملازم و نگهبان زن می‌باشد، آمده است.

زبیدی در «تاج العروس» می‌گوید: القین: السید و سائس الامر و قیم المرته زوجها لانه یقوم بامرها و ما تحتاج الیه... قال الفراء... و القوام: المتکفل بالامر^{۲۳} یعنی قوم، پرداختن به کار و کفالت در آن است. الخوری در «آقرب الموارد» می‌گوید:

... مرد به امور زن قیام کرد یعنی او را نگه داشت و به شئونات خانواده رسیدگی کرد. و قوام یعنی کسی نیرومند که کار را کفالت

علم اصول، «تخصیص اکثر» لازم دارد. زیرا ما یقیناً می‌دانیم که شارع هرگز اجازه نداده است که مردان به جز زنان قانونی خود، آن هم در موضوع زناشویی، بر زنان دیگر مدیریت و سرپرستی داشته باشند. این مسأله در مورد قاضی بودن زن نیز مطرح است. ولی چنانچه می‌دانیم قاضی بودن زن، نیز مورد تردید و سؤال است؟ و عده‌ای از فقهای شیعه، ادله عدم کفایت اهلیت زن در قضاوت را مورد سؤال قرار داده‌اند. از جمله آنان محقق اردبیلی و آیت‌الله سبحانی در کتاب «القضاء» می‌باشند.

۳) التزام به افضلیت مرد و عمومیت آن، کاملاً مورد سؤال است. زیرا مسأله کاملاً با وجدانیات ما منافات دارد. در حالیکه زنان شایستگی خود را در بسیاری از عرصه‌های زندگی، علوم و فنون به تجربه اثبات کرده‌اند. به علاوه عموم آیات تساوی خلقت زن و مرد از قبیل: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» تین/۴ و «خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم، ان الله علیم خبیر» حجرات/۱۳ و «و نفس و ما تسویها و فاهمها فجورها و تقواها» الشمس/۷ و با عمومیت افضلیت مرد نسبت به زن تنافی دارند. و این دلالت دارد که افضلیت مرد یک امر نسبی است و آن تنها در مورد ازواج است. اساساً تعبیر به «افضلیت و برتری» چندان دقیق نیست.

بلکه مرد، دارای ویژگیها، خصوصیات و تمیذاتی است که او را در تصرف طبیعت و مدیریت جامعه آماده ساخته است. زن هم دارای ویژگیها و امتیازاتی است که او را در زمینه‌های تربیتی، اداره خانواده، امور فرهنگی، اجتماعی و احیاناً سیاسی، مهیا ساخته است و هرگز نباید زن را با مرد مقایسه کرد، بلکه کمال هر یکی از آنها مخصوص خود می‌باشد. «قرآن از شایستگی و کمال زنی بمانند بلقیس در دنیای قدیم سخن می‌گوید که با درایت و شایستگی خاصی، کشور «سبأ» را با دموکراسی و نظام شورایی اداره می‌کرده است و رابطه سیاسی و مراوده و مکاتبه سیاسی با دولتهای مجاور، از جمله حکومت یهود به پادشاهی حضرت سلیمان، داشته است. و متن نامه حضرت سلیمان به بلقیس پادشاه سبأ در قرآن آمده است.

آنچه مهم است این است که قرآن موضوع «خانواده» را مهم می‌شمارد و از پاشیدگی نظام خانوادگی که آرام‌بخشی آن به عهده و محوریت زن گذاشته شده است، احتراز دارد و همواره تأکید می‌کند که زن از وظایف مهم خود یعنی تربیت فرزند و محوریت نظام خانواده را فراموش نکند و به جای کرامت و انسانیت، ابزار دست هوسبازان نگردد.

سیمای زن از نگاه علی (ع)

در بحثهایی که در صفحات پیشین آوردیم، مطرح گردید که ماهیت و اصالت و کرامت انسانی زن به عنوان یک مخلوق عزیز و مکرم خداوند و تساوی ذاتی او با همتا و همسر طبیعی خود یعنی «مرد» به عنوان یک قضیه حقیقه قابل انکار نیست. و از این جهت مدلل گردید که قرآن، کلیت انسان را در همه موارد در نظر دارد و فرقی میان آن دو قائل نیست و اگر تفاوتی برخاسته از روحیات و ویژگیهای آن دو مطرح است به خاطر همان تفاوتهاست که مورد توجه است. اما در این فصل سخن از قضیه خارجی، یا یک مورد تاریخی خاصی است که در تاریخ اسلام و فصل محنت بار خلافت امام علی بن ابیطالب (ع) اتفاق افتاده است و آن شرکت عایشه همسر پیامبر در جنگ جمل که آغازگر فتنه‌های سیاسی و اجتماعی خلافت اسلامی به شمار می‌آید.

به احتمال بسیار قوی، کلیه مباحثی که در «تهج البلاغه» در مورد زن آمده است، بیشتر ناظر به این واقعه خاص تاریخی است. اینک با ملاحظه

مجموعه خطبات و سخنان علی (ع) نگاهی به «سیمای زن در تهج البلاغه» داریم.

قبلاً ضرورت دارد که یک نکته اساسی را در تألیف تهج البلاغه، اشارات داشته باشیم. و آن اینکه اگر چه «تهج البلاغه» بعد از قرآن کریم، دومین منبع معرفتی فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود، اما گاهی مؤلف بزرگوار آن سید شریف رضی (ره) به جز در موارد خطبه‌ها و نامه‌ها، موارد خاصی از یک بیان و سخنی را ایراد کرده است که احیاناً مفصل آن در برخی متابع تهج البلاغه، آمده است.^{۲۵}

نظر اصلی امام

یک بررسی اجمالی در سیره امام، نشان می‌دهد که آن حضرت به خانواده و همسر، دلبستگی و علاقه بسیار داشته و علیرغم سنت جاهلیت، به شخصیت و مقام زن، احترام می‌گذاشته است. او نه تنها در خانه شریک زندگی همسر خود بوده بلکه مردان را نیز به پاسداری از حرمت و حقوق زن، توصیه کرده و کوششهای ایشان را در خانه و تربیت فرزند ستوده است. و فرمود: زن گل خوشبوی زندگی است و نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد. «المرئیه ریحانه و لیست بقهرمانه...»^{۲۶}

اما انتقاداتی که در تهج البلاغه در مورد زن ایراد شده است، بیشتر ناظر به موقعیت عایشه همسر پیامبر (ص) و موضع‌گیری او در جنگ جمل می‌باشد، که ده هزار کشته را به دنبال داشته است و دنیاطلبان به خاطر ریاست دنیایی، همسر پیامبر را وسیله اغراض سیاسی خود قرار دادند.

یکی از علمای معاصر شام «عبدالله العلامی» می‌گوید: عایشه بانویی بود که از سویی می‌خواست مثل سلمی، دختر مالک بن حذیفه فرازی، ملکه شود و کتیزان و غلامان کمر بسته در برابرش صف کشند^{۲۷} و از سوی دیگر، قریب مردان آزمند و جاه‌طلبی چون زبیر و طلحه را خورد و مقام خویش را فراموش کرد و مضافاً خرده حسابهای شخصی با امیرالمؤمنین داشت.

«اما فلانۀ فادرکها رأی النساء و ضغن غلا فی صدرها کمر جل القین»^{۲۸} فلان زن (عایشه) گرفتار رأی زنانه و کینه‌ای بود که چون دیگ حداد در سینه‌اش می‌جوشید.

«...»^{۲۹} اینک تو با امیرالمؤمنین کینه داشتی، اما امام، حرمت او را به خاطر پیامبر (ص) رعایت کرد و عایشه را بعد از شکست خوردن، با احترامات لازمه، به مدینه فرستاد.

لذا امام با بیان کلی که از ویژگیهای بلاغت است انتقادات خاص بر عایشه را در حق عموم، به طور عام (زنان) بیان می‌دارد و می‌گوید: «ان النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول... فأتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر»^{۳۰}

زنان، ایمان ناقص، نصیب و خردی نارسا دارند. از زنان بد بپرهیزید و مواظب زنان خوب باشید.

در جای دیگر می‌گوید:

«یاک و مشاوره النساء، فان رأیهن الی افن و عزمهن الی وهن و اکف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن، فان شده الحجاب ابقی علیهن و لیس خروجهن باشد من ادخالک من لایوقق به علیهن، و ان استطعت ان لایعرفن غیرک فافعل و لا تملک المرئیه من امرها ما جاور نفسها، فان المرئیه ریحانه و لیست بقهرمانه»^{۳۱}

از مشورت با زنان بپرهیز، زیرا آنان را بی سست و اراده‌ای ضعیف و

قرآن برخلاف آراء و نظریات فلسفی و مذهبی زمان خود و برخلاف عادات و رسوم زمانهای متأخر، شخصیت زن و مرد را در حقیقت و ذات انسانی یکی می‌داند

خدا اطلاق می‌نماید.

صدق نقل می‌کند که: کان رسول الله اذا اراد الحرب، دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن^{۱۳} (رسول خدا وقتیکه می‌خواست به جنگ برود، زنانش را می‌خواست و با آنان مشورت می‌کرد و سپس مخالفت می‌نمود). قطعاً جنگ و امور سوق الجیشی و تاکتیک نظامی از اموری نیست که زنان از آن اطلاع داشته باشند، بلکه حتی بسیاری از مردان عادی نیز از موضوعاتی چنین پیچیده بی‌خبرند، کجا رسد به زنان. لذا بسیار طبیعی است که پیامبر رفتن و آمادگی خود را به رفتن جنگ با زنان در میان بگذارد و از آنان استمراج کند و سپس مخالفت نماید.

به علاوه در روایت کراچکی تأکید شده است که همواره با زنان دارای تجربه و نظر مشورت نماید.

«ایاک و مشاوره النساء الا من جریت بکمال عقل»

از مشورت با زنان بهره‌بر، مگر آنهاییکه عقل و کمال آنها مورد تجربه باشد. به نظر نگارنده از آنجاییکه زنان، همواره در حیات اجتماعی در طول تاریخ بشری، تنها نظام خانواده و تربیت فرزندان را به عهده داشته‌اند و عقل و کمالات ذهنی آنها در برخورد با حوادث و تجربیات زندگی پخته و آزموده نگردیده است، لذا در ادبیات جهانی و دینی، چنین وانمود شده است که از «مشورت کردن و نظر دادن» محروم بمانند. ولی آنجا که امروزه در حیات اجتماعی پیچیده عصر حاضر، زنان در همه کشورها در عرصه‌های مختلف زندگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، افراد کارآزموده و تحصیل کرده و باتجربه شده‌اند، لذا هیچ دلیلی ندارد که فاقد نظر، رأی، اندیشه و مشورت خواهی باشند. اصولاً تمایز ذهنی مرد و زن، بیشتر از آنچه فطری و طبیعی باشد، معلول عوامل محیطی و آزمایشهای اجتماعی می‌باشد.

ویل دورانت در «لذات فلسفه» می‌گوید: «زنانی که در وکالت دادگستری و طبابت و حکومت و حتی راهزنی، موفق شدند، قابلیت زنان را در میدانی که هنوز فرصت خوبی برای خودنمایی در آن نیافته‌اند، نشان دادند و ثابت کردند که می‌توانند در کارهایی که قبلاً خاص مردان بود با آنان به رقابت بوززند»^{۱۴}

گرچه این تفسیر شرایط زندگی در ذهنیت مهارت و کارایی آنان دخالت داشته است، اما از طرف دیگر، آنان در امور خانه‌داری و حتی ازدواج، تنبل و عقب گذاشته است «اگر مزیت دختری در دانش و اندیشه او باشد در دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهی، در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود... شصت درصد زنان دانشگاه، بی‌شوهر می‌مانند... خانم دانشمند برجسته‌ای شکایت می‌کرد که کسی با او ازدواج نمی‌کند و می‌گفت: «چرا کسی مرا دوست ندارد؟ من می‌توانم از بیشتر زنان بهتر باشم»^{۱۵}

بالاخره مشورت کردن و صاحب‌نظر بودن زنان، بستگی به محیط اجتماعی، رشد فرهنگی، ترقی ذهنی و عقلانی دارد، آنجا که زنان هنوز در دوره کودکی (ذهنی - اجتماعی) به سر می‌برند فاقد نظر، رأی و مشورت می‌باشند. به مانند مردان...

خردی نارسا دارند. زنان را در پرده حجاب و چشمان آنان را از دیدن آنچه نباید ببینند فروبند، زیر شدت حجاب زن او را مستورتر و محفوظتر می‌دارد. بیرون رفتن بانوان را سرای دشوارتر از آن نیست که بیگانه نامطمئن را نزد آنان راه دهی، اگر بتوانی کاری کنی که زنان جز تو هیچ کس را نشانند، چنین کن و کاری بر عهده زنان مگذار که از حدود قدرت او فراتر باشد. زیرا زن گل خوشبویی است نه پیشکار و قهرمان.

گر چه انتقادات درباره واقعه معیتی و در مورد نقد رفتار سیاسی عایشه وارد شده است؛ اما می‌توان این روایتها را با در نظر گرفتن دیگر منابع حدیثی و روایات، مورد بررسی قرار داد. زیرا روایت علاوه از «مرسله بودن آن» چنانچه روش شریف رضی می‌باشد، ما را از مشاورت زنان بی‌تجربه نهی می‌کند و گرنه مشاوره با زنان تجربه‌دار، خود مطلوب و مورد تأیید روایات است.

۲. اینکه زنان از داشتن رأی صائب محرومند، چندان مطابقتی با واقع و تجربه زندگی اجتماعی ندارد. بسیاری از زنان رشیده و عاقل بوده‌اند که در تدبیر امور کمتر از مرد نبوده‌اند.

پس می‌توان، اموری که زنان به طور کامل در آنها می‌توانند، نظر بدهند مورد ملاحظه قرار داد:

۱) اموری که به طور مستقیم مربوط به خود زنان و امور خانواده می‌باشد، قطعاً زنان در این موارد به طور کامل صاحب نظر، مشورت و رأی می‌باشند.

۲) اموری که زنان مشترکاً با دیگران همکاری دارند، به مانند انجمنهای علمی، اجتماعی... باز هم قطعاً زنان می‌توانند در این امور نظر بدهند.

۳) اموری که مربوط به دیگران می‌باشد. طبیعی است که زنان به طور مستقیم نمی‌توانند در آن موارد بدون اجازه آنها نظر بدهند. اما معنای سخن هرگز این نیست که زنان صاحب‌نظر و رأی نیستند.

طبیعی است که نظر امام علی (ع)، مربوط به عایشه و پرهیز از بلندپروازیهای او بوده است.

مشورت با زنان

در برخی از روایات نبوی، یا نهج البلاغه، چنین آمده است که «با زنان مشورت نکنید و اگر مشورت کردید، با آن مخالفت بوززید» راستی مضمون این روایتها چیست؟ آیا می‌توان باور کرد، که انسانی دارای عقل و اندیشه و در نتیجه نظر باشد ولی از رأی دادن و مشورت کردن با او منعی شده باشد؟

اولاً این روایت با روایت دیگری در تعارض است که به مشورت کردن با زنان باتجربه فراخوانده است. ثانیاً قطعاً این چنین روایتی، در مواردی بوده است که زنان از خبرویت و تجربه آن به دور بوده‌اند و چندان اطلاعی از وضع و کیفیت آن نداشته‌اند، طبیعی است کسی که در موضوعی اطلاع نداشته باشد، اظهارنظر او چندان عمیق نبوده و احیاناً برخلاف واقع می‌باشد. چنانچه چنین مواردی در حیات سیاسی رسول

من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنجیته حیوة طیبه و لتجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون. نحل/ ۹۷
 کسی که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن، و با ایمان کامل آن را انجام دهد، ما حیات طیبه‌ای (در این دنیا) برای آنان عطا می‌کنیم و در روز رستخیز بهترین پاداش را در مقابل کار نیک که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهیم.

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدالله لهنم مغفره و اجرا کریماً.» احزاب/ ۳۵

در این دسته از آیات و روایات، مطلوب بودن زن و شایستگی و ارتقاء او در مدارج کمال و عقلانیت و مراحل معنوی را می‌رساند. و این برداشتها منافات با حکمت الهی را دارد که در جهان آفرینش چیزی را عبث و نامطلوب نیافریده و اساساً «شر مطلق» وجود ندارد کجا رسد به «زن» که آرامش بخش زندگی و مکمل حیات انسانی است. وجودش سراسر، محبت، فداکاری، سازندگی و تربیت است. چگونه خداوند چنین وجودی را «شر» تلقی می‌نماید. به نظر نگارنده این سخن از فرمایشات امام علی نبوده و از حضرتش صادر نشده است.

شاید این تلقی‌ها که در فرهنگهای سنتی گذشته وجود داشته است، رنگ دینی به خود گرفته و منسوب به امام شده است. نظیر چنین اندیشه‌ای در زمان گذشته کم نبوده است. از مؤلفان معاصر، استاد محمدعلی جوکانی در کتاب «دین و تمدن» نیز به این نکته اشاره دارد.

نقش زن در تکامل حیات اجتماعی

آنچه مهم است این است که اسلام و شارع مقدس، از آفرینش زن یک هدف غایی را در نظر دارد و همگی دستورات و تشریح‌های او ناظر به آن جنبه حیات زن است.

«بعضی از علما می‌گویند: «حقیقت این است که ابراز جلوه‌های زیبایی و فتنه‌انگیز زنانه، زن را به برجسته کردن جنبه زنانگی و تبدیل او به یک نابوی هنرمندانه، واداشته است و این تغییر و تبدیل ماهیت، تحقیر و انکار کرامت زن و نادیده گرفتن شایستگی، از بین بردن عمر و وقت و از دست دادن فرصتهای گرانقدر، را سبب گردیده است و در نتیجه محروم شدن زن و جامعه از حفاظت زن به عنوان مادر و مربی نسل شده

قرآن از شایستگی و کمال زنی
 بمانند بلقیس در دنیای قدیم سخن
 می‌گوید که با درایت و شایستگی
 خاصی کشور «سبأ» را با
 دموکراسی و نظام شورایی اداره
 می‌کرده است

ولی آنجا که در جامعه‌های مترقی، با فرهنگ توأم با معنویت و صیانت اخلاقی باشند و از کمال ذهن و عقل و اخلاق برخوردار شوند، چه دلیلی دارد که با آنان به مانند کودکان و بردگان رفتار شود؟ بسیار اتفاق می‌افتد که پیامبر یا زنان مشورت می‌کرد. مثلاً بعد از وفات خدیجه، پیامبر با ام سلمه مشورت کرد که او با چه کسی ازدواج کند. ام سلمه، میمونه را پیشنهاد کرد.^{۳۳}

آری اگر زنان با تجربه و کارآزموده باشند، هیچ عقل اجتماعی اجازه نمی‌دهد که از رأی و نظر اندیشه آنان و جامعه برخوردار نباشد. اصولاً آنجا زنان هم به مانند مردان از کوره حوادث و آزمایشهای اجتماعی سر بلند بیرون آورند و صاحب ذخائر اندیشه و معرفت شوند، قطعاً نقش مهمی را در پیشرفت اجتماعی بازی خواهند کرد. در تفسیر آمده است که وقتی اسماء دختر عمیس همراه همسرش جعفرابن ابیطالب از حبشه برگشت و دوران مرارت هجرت را پشت سر گذاشته بود، به پیامبر گفت: چرا در قرآن از ما زنان به خوبی یاد نمی‌شود؟ به دنبال آن آیات: ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات... اعدالله لهنم اجرا کبیراً^{۳۴} فرود آمد.

زنان نیمی از ارتش شیطانند

غزالی در احیاء علوم الدین، این روایت را نقل می‌کند که «زنان نیمی از ارتش شیطانند» یا اینکه «زن همه‌اش بدی است و بدتر اینکه از او چاره نیست.»^{۳۵}

راستی، چگونه این روایات با عموماً و اطلاقات آیات قرآنی تناسب دارد؟ از طرف دیگر، روایاتی را می‌بینم که زن را می‌ستاید و از آن به نیکی یاد می‌کند. مثلاً جمله معروف حضرت علی (ع) «المرثه ریحانه و لیست بقهرمانه» زن گلی خوشبو است و قهرمان نیست. اینجا سؤال مطرح می‌شود که اگر زن «گل» است، گل که شر نمی‌شود! در روایتی از پیامبر، آنجا که عربها از داشتن فرزند دختر خشمگین و عبوس می‌شدند، فرمود: «بنوئکم برکات و بناتکم رحمه» فرزندان پسری شما برکت هستند و فرزندان دختری رحمت می‌باشند.

جایی که «دختر» رحمت است، پس این «زن» چگونه شر می‌شود؟ یا در آیات ازدواج، خداوند از «ایه» بودن ازدواج و همسان گزینی از جنس آدمی (زنان) سخن می‌گوید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً» و غایت ازدواج را، «سکن» و آرامش می‌داند، یعنی نعمت است. پس زنان چگونه شر می‌شوند؟

و در مورد حدیث «زنان نیمی از ارتش شیطانند» به نظر می‌رسد که این حدیث از اسرائیلیات و جعلی می‌باشد. زیرا در داستان خلقت و تورات چنین آمده است که شیطان نخست حوا را فریب داد و حوا آمد، آدم را گول زد، و در نتیجه زن «خود» ابزار شیطان واقع شد.

اما در قرآن هرگز چنین سخنی نرفته است و داستان آفرینش در کتاب الهی با فریفته شدن هر دو «زن و مرد» شکل می‌گیرد «فازلهما الشیطان فاخرجتهما مما کانا فیه» شیطان هر دو زن و مرد را فریب داد و آنان را از بهشت اخراج کرد.

بنابراین روایاتی که زنان را به نوعی ابزار شیطان می‌دانند در واقع همخوانی با روایت تورات دارند و نه قرآن. و سرانجام آنجا که قرآن از حالات و کیفیات و ایمان روحی زنان شایسته سخن می‌گوید چگونه آدم باور نماید که چنین زنانی در اصل خود، شر بوده‌اند؟!

و این هرگز منافات ندارد که زن بتواند یا حفظ کرامت خود، در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی، شایستگی خود را دو چندان نشان بدهد.

در عصر حاضر، زن غربی سخن از «حقوق زن» و «آزادی» می‌زند. اما این حقوق و آزادی برای او، نه به طور طبیعی و اضرار اصالت انسانی و کرامت ذاتی او حاصل شده است. بلکه بیشتر، محصول سودجویی هر چه بیشتر سرمایه‌داران و کارخانه‌داران غربی بوده است که زنان را کارگران مفت و باارزش ارزیابی کرده‌اند.

ویل دورانت می‌نویسد: «علت عمومی این تغییر (در زندگی زن) فراوانی و تعدد ماشین‌آلات است. «آزادی» زن از عوارض انقلاب صنعتی است.

زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن هم صنعتی شود تا آن پایه‌ای که بر همه نامعلوم بود و هیچکس خواب آن را هم ندیده بود. زنان، کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت. اما اعلان‌ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند. کارفرمایان باید در اندیشه سود و سهام خود باشند «تنباید خاطر خود را با اخلاق و رسوم و حکومتی‌ها آشفته سازند. کسانی که ناآگاه بر «خانه براندازی» توطئه کردند، کارخانه‌داران وطن‌دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند».^{۳۸}

قطعا، طبیعی است که سرنوشت و شرایط اجتماعی زنان شرقی و مسلمانان، با زن غربی تفاوت داشت و هرگز چنین شرایطی در سرگذشت زن شرقی اتفاق نیافتاده است. لذا آزادی‌خواهی افراطی زن که نوعی «سادیسیم فمینیسم» تلقی می‌گردد چندان لزومی برای زن شرقی ایجاب نمی‌کند. فمینیسم افراطی امروز که نوعی آسیب اجتماعی و مشتیته ساختن وضع اجتماعی زن، تلقی می‌شود بیشترین تأکید خود را بر روی این شعارها بنا کرده است:

۱. تأکید بر اشتغال رسمی زنان به عنوان راه نجات آنها. اما راستی صاحب اشتغال شدن و درآمد زنان، به طور کامل به استقلال آنان انجامیده است؟

۲. تأکید بر تقابل و دشمنی زن و مرد. آیا چنین دیدگاهی یا واقعیت مطابقت دارد؟

۳. یکسان شمردن شرایط زندگی زنان و ارائه راه‌حل مشابه برای آنان!

۴. تبلیغ و تأیید مشابهت کامل زن و مرد.

۵. ترویج شکل‌های نوین خانواده.

۶. بی‌اهمیت جلوه دادن خانه‌داری و کار خانگی.^{۳۹}

آیا طرح چنین رهیافتها، زنان را از شناخت واقعی خود دور نمی‌کند و عواقب خطرناک برای استحکام بنیاد خانواده و حل مسئله حقوق زن، ندارد؟!

و یا باید راه حل دیگر و الگوی مناسبی را در مسائل زن، ارائه کرد! به تعبیر یک نویسنده زن: «الگوی زن ایرانی تنها چهره انسانی و آزادی اوست و بازگشت به شخصیت والا و باارزش مادر بودن است که می‌تواند یک جامعه را به انزوا یا رو به ترقی و پیشرفت ببرد.

زنی که در جستجوی خصوصیات اصیل انسانی است. زنی که نه سنت تعصبی و عقاید ضدانسانی و خرافات را می‌پذیرد و نه فریب شعارها و آزادی‌های دسته بندی شده و صادره از سرمایه‌داران غرب را، زن آزاد،

زنی است که در پی کسب آگاهی و فهم»^{۴۰}

والسلام

یادداشتها:

۱. سوره نمل، آیات ۲۴ و ۲۵.
۲. و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواج. سوره روم، آیه ۲۱.
۳. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها وبت منها رجالا کثیرا و نساء. نساء/۱.
۴. انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و اتحر ان شائتک هو الابر. سوره کوثر.
۵. انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی. القرآن الکریم.
۶. للرجال نصیب مما کسبوا و للنساء نصیب مما کتسبن. القرآن الکریم.
۷. یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله... فبایمهن و استغفرلین. ممتحنه ۱۲/.
۸. للرجال نصیب مما ترک الولدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الولدان و الاقربون مما قل او کثر نصیبا مفروضا. سوره نساء/۷.
۹. و لن مثل الذی علیهن.
۱۰. امروزه در جهان معاصر، حتی در کشورهای به اصطلاح متمن، بعضی قوانین وجود دارد که زن را بعد از ازدواج، از تصرف اموال خود محروم می‌سازد.
۱۱. حق پدر در ازدواج (اول) تنها حق یک مشورت است. پدر هرگز حق ندارد که بر او نظارش را تحمیل کند. اگر پدر با وجود مصلحت دختر او را از ازدواج کردن منع نماید حقتش ساقط می‌شود.
۱۲. من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون. نحل/۹۷ ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القاتلین و القاتلات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین... اعد الله لهم مغفرة و اجرا کریماً. احزاب/۲۵.
۱۳. تفسیر الناره، ج ۵، صفحه ۹۸، دارالمعرفه لبنان.
۱۴. المیزان، ج ۴، صفحه ۳۶۵، طبع آخوندی، تهران ۱۳۷۶.
۱۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، صفحه ۳۲، شرکه المعارف الاسلامیه تهران ۱۳۷۹ق.
۱۶. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۴، صفحه ۳۶۵.
۱۷. امهذب، کتاب النکاح، باب القسمة بین الازواج.
۱۸. فقه القرآن: باب نفقات الزواجات.
۱۹. امام موسی صدر، «مقدمه» فاطمه و ترقی عهد. صفحه ۲۲، دارالصادق بیروت، ۱۹۶۸.
۲۰. فصل الرحمن همقام زن در قرآن» صفحه ۹.
۲۱. ابن منظور «لسان العرب» ج ۱۱ ماده «قوم» ص ۳۲۵، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۲۲. تاج المروس، ج ۹، ص ۲۷.
۲۳. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، صفحه ۱۲۵، طبع سنگی.
۲۴. الجامع الاحکام القرآن، القرطبی، ص ۱۶۹.
۲۵. کاشف الغطاء، الهادی، مستلک نهج البلاغه، صفحه ۲۰۴-۲۰۶، مکتبه الاندلس، بیروت، ۲۶. نهج البلاغه نامه ۳۱.
۲۷. عبدالله العلالی، تاریخ الحسین، صفحه ۱۸۰ به بعد.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، صفحه ۱۵۵، شهیدی.
۲۹. همان، خطبه ۸۲.
۳۰. نهج البلاغه، شهیدی، صفحه ۲۰۷.
۳۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۴، صفحه ۱۲۹، طبع اسلامیه، تهران ۱۳۸۴ ه.ق.
۳۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، صفحه ۱۵۲، ترجمه عباس زریاب خویی، نشر اندیشه، تهران ۱۳۵۰.
۳۳. همان، صفحه ۱۶۴.
۳۴. به نقل از درس آیت اله سید محمد شیرازی...
۳۵. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، صفحه ۲۵۸.
۳۶. نهج البلاغه، صفحه ۴۰۰، کلمه قصار ۳۳۸.
۳۷. امام موسی صدر، «مقدمه» فاطمه و ترقی عهد. صفحه ۲۳.
۳۸. ویل دورانت: لذات فلسفه، صفحه ۱۵۸.
۳۹. ناهید مطیع: فمینیسم در ایران، در جستجوی یک رهیافت بومی، زنان، سال ۶ شماره ۳۳، صفحه ۲۰-۲۵.
۴۰. فاطمه طهماسبی: فمینیسم در فرهنگ جامعه ما، رساله فوق لیسانس دانشگاه آزاد اسلامی، تهران صفحه ۲۰۷.